

اولاً - معقول نیست در یک مرحله رسیدگی (استینافی) تأیید بدو مرور زمان ترك تعقیب شده زیرا قواعد و مقررات اصول محاکمه جنبه آمریت (Impratif) داشته و از جمله صفات اوست و برای انتظام دادرسی و قطع و فصل منازعات و حل مناقشات است و علاوه از اینکه در موارد خاصه با تراضی متخاصمین نمیتوان از مقررات اصول محاکمه سرپیچی نمود نمیتوان قائل به تخییر در یکی از دو امر که ناچار یکی از دو مدت مرور زمان مارالذکر باشد برای مستأف علیه شد زیرا موجب خواهد شد که بین ادو سایر مراجع کنندگان باستیناف قانون تبعیضی قائل شده باشد در صورتیکه رسیدگی استینافی در نتیجه شکایت از حکم یا قرار بدوی است و بالاخره باید نسبت بکلیه شاکیان از حکم یا قرار بوضع قواعد واحدی

رسیدگی شود.

ثانیاً - موافق صریح ماده ۳۰۳ قانون اصول محاکمات آزمایش در رعایت اصول و قواعد ترتیبات دادرسی استینافی همان قواعد و اصول مقرر در دادگاههای ابتدائی مقرر است مگر در مواردیکه صریحاً تکلیف خاصی برای آن مقرر شده باشد بنابر این باید در نظر گرفتن باینکه اینجور بحث از ماده ۱۸ قانون ثبت جزء مقررات موجوده حق نبوده بلکه مربوط است بدادرسی در دعوی اعتراض بر ثبت و تعقیب صاحبان دعوی از اعتراضات خود و بالاخره جزء اصول محاکمه محسوب است علیهذا در دادگاه استیناف محل اعمال ماده ۲۰۲ قانون اصول محاکمات آزمایش خواهد بود نه ماده ۱۸ قانون ثبت •

پایان جواد عجمی کاشانی

کیفر باید متناسب با گناه باشد

منظور اصلی از وضع قوانین جزائی حفظ نظام اجتماعی و تأمین آسایش عمومی است و تنها قانون جزا ولو هر چه جامع الاطراف و کامل باشد نتیجه مطلوبه را حاصل نمیکند بلکه عامل مؤثر آن دادرسانی هستند که افراد خارجی را با کلیات قانونی تطبیق میکنند زیرا اگر قوانین جزائی يك کشور با دقت هر چه تمامتر تدوین و واضعین آن نهایت کوشش را در تعیین و تعدیل مجازات نموده باشند باز تأثیر آن متوقف و منوط است بتوازن فکری دادرسان در حین اجرای قانون یا بعبارت دیگر اجراء منظور قانون گذاران که میتوان آنرا اجراء واقعی قانون نام نهاد و هیچگاه مقدور نیست قوه مقننه کشوری بتواند طوری وضع قانون کند که برای افراد يك سنخ جرم از حیث کمیت و کیفیت تعیین مجازاتهای مخصوصی نماید.

که متصدی فروش اجناس سپرده شده باواست و مرتکب خیانت شده و شبانیکه نسبت بیک رأس گوسفند اسانتهی خیانت کرده مجازات علیحده تعیین کرد.

بنابر این قانون نویسان هر کشور برای هر سنخ جرمی مجازاتی که غالباً دارای حد اقل و اکثر است تعیین نموده اند و تطبیق آنرا بنا بموارد بدادرسان و گذار کرده اند که هر دادرسی در مقام دادرسی با توجه بخصوصیات گناه و روحیه گناهکار و ضرر و زیان حاصل از آن کیفر متناسب بمرتکب بدهد و ضمناً بدادرسان اختیاری داده شده که اگر گاهی گناهکار را از لحاظ روحیه وی و کم بودن ضرر حاصل از جرم و خصوصیات دیگر بیکه بالنسبه از اهمیت جرم میبکاهد سزاوار تخفیف دانست مجازات او را از حد اقل هم باین بیان آورد و تعیین حد اقل و اکثر و اعطاء اختیار برای تخفیف مجازات را قانونگذار برای آن پیش بینی کرده که دادرسان با تعیین مجازات متناسب نظر قوه مقننه را تعیین نمایند و راه دیگری برای تدارک زیان عمومی جز این طریق بنظر نمیرسد چه آنکه

مثلاً نمیشود در قانون برای شخصی که بعنوان هممانی بمنزل دیگری رفته و شبانه مبالغی از جیب میزبان ربوده یا دیگری که از دیوار خانه بالا رفته اثاثیه منزلی را برده است و امثال آن مجازاتهای بخصوصی پیش بینی کرد یا برای عاملی

وضع شده است بنابراین اگر مجازاتی که از طرف دادرسان تعیین میشود فاقد اثر باشد نتیجه معکوس بخشیده و موجب افزایش گناه و تجری گناهکاران خواهد شد - مثلاً اگر برای یک نفر سارق که شبانه از دیوار منزلی بالا رفته و مرتکب سرقت شده بیست روز حبس معین کنند ولو هر چه میزان مال سرقت شده کم یا هر اندازه مرتکب متأسل و پویشان باشد این مجازات بی تناسب و فاقد اثر است زیرا یک نفر که حاضراست شبانه جسارت نموده حرزی را بشکند و ساکنین يك منزل را که در حال آرامش هستند اضطرب نماید و از رفتن بمنزل غیر برای ربودن مالی آنها از دیوار که ممکن است با خطرانی مواجه شود وحشت نکند پر واضح است که از بیست روز و یکماه حبس ترس ندارد و تنبه حاصل نمیکند یا کسیکه چك بی محلی برای ربودن مال غیر میکشد و از اعتبار و حیثیت خود چشم میپوشد مسلماً از دو ماه و سه ماه حبس باکی ندارد - بعقیده بنده برای تعیین کیفر مؤثر باید دادرسان نکات ذیل را در نظر بگیرند:

شخص گناهکار - نوع جرم - زیارت حاصل از جرم.

الف - شخص گناهکار

در مقام دادسی گناهکاران را میتوان بچند طبقه تقسیم کرد -

۱ - گناهکارانیکه از روی شهوت و علاقه گناه میکنند - این دسته گناهکارانی هستند که دارای فکر ناپاک و طینت مجرمانه اند مثل علی اصغر گناهکار معروف و امثال آن که این سنخ مردم باتفاق قول متخصمین مشمول مامشات و ارفاق نبوده و مستوجب مجازات اشد میباشند

۲ - گناهکارانی که برای تهیه ثروت گناه میکنند این قبیل گناهکاران کسانی هستند که با عدم انتقال صرفاً برای جمع آوری سرمایه مرتکب گناه میشوند مثل دزد های معروف که در جراید و مجلات شرح حال آنها دیده شده این مردمان برای از دیاد سرمایه علاقه مندند هر جا پول یا اشیاء نفیس

اگر مقنن اختیار تام بدادرسان بدهد که برای هر مجرمی بنظر خود مجازاتی تعیین کنند صرف نظر از آنکه تفاوت سابقه ها تولید رویه های مختلفی مینماید و با مال نظام جامعه مستقر نشده و حقوق عمومی حفظ نمیشود بسا اتفاق می افتد که دادرسان بخطا تحت تأثیر عاطفه یا غضب واقع شده و کیفرهای غیر متناسبی می دهند که در جامعه نتیجه معکوس میبخشد.

خیلی دیده شده دادرسان بنا بر اختیار تخفیف مجازاتی که مقنن طبق ماده ۴۴ و ۴۵ قانون مجازات بانان داده است با مشاهده قیافه ساختگی گناهکار تحت تأثیر عاطفه واقع شده برای تسکین تأثر خود که صرفاً زائیده شده رقت قلب و ضعف عصب است ضرر جامعه را جبران نکرده و مجازات کمی که فقط سبب تقویت افکار مجرمانه و تشویق باز تکاب جرم است برای گناهکار معین مینماید که این قسمت ذیلاً تحت عنوان (کیفر باید مؤثر باشد) بحث خواهد شد - با این مقدمه نتیجه میگیریم که برای اجراء نظر قانونگذار دادرسان باید برای هر گناهکاری مجازاتی که تدارک زیان عمومی و تنبه گناهکار را فراهم سازد تعیین کند تا نتیجه مطلوبه حاصل شود و جامعه از تدوین و اجراء قانون بهره مند و نظام عمومی حفظ گردد - بنده تقریباً قسمت عمده خدمات قضائی خود را دقیقاً صرف امور جزائی نموده و بروحیه و افکار گناهکاران باریک و دقیق شده ام نوعاً و سیاه ارتداع از ارتکاب و جلوگیری از وقوع جرم را بطوریکه در عمل برخوردارده و از دادرسان مجرب شنیده ام عدم رعایت تخفیف مجازات میدانم و کمتر بلکه هیچ دیده نشده یک نفر گناهکار از تخفیف کیفر سوء استفاده نکند غالباً هر گناهکار و بطور کلی هر سارقی دیده ام در مقابل رقت قلب دادرس و تخفیف مجازات بجای پشیمانی لب خندهای تجری زده است که ذکر امثال آن موجب تطویل بیان و گرفتن اوقات خوانندگان است.

[کیفر باید مؤثر باشد]

کیفر برای جلوگیری از پیدایش گناه و تنبه گناهکار

افت میشود بر بایند و علاوه آنها بکمیت عین مسروقه گواه
دعا است.

بعقیده بنده این سنخ از گناهکاران نیز مستوجب مجازات
شدید هستند زیرا آتش حرص و آز آنان را مجازات خفیف
و متوسط خاموش نمیکند و این اشخاص غالباً گناهکارانی
هستند که ارتکاب گناه را حرفه و شغل خود قرار میدهند
و احکام تکرار جرم زائیده شده افعال این مردمان و دسته
اول (گناهکاران بد سرشت) است

۳ - گناهکاران بوالهوس - این اشخاص برای هوای
نفس که نتیجه عدم تربیت و خود سری است تن بگناهکاری داده

و غالباً معتاد بارتکاب گناه میشوند و تفاوت این گناهکاران
با گناهکاران دسته دوم اینست که این اشخاص حاصل گناه
خود را تفریط می کنند و آنان بجمع آوری آن راغبند و
نوعاً این دو دسته مرتکب سرقت - کلاه برداری - ارتشاء -
اختلاس - میشوند و گناهکاران بوالهوس غالباً دست رنج گناه
خود را بمصرف شرب الکل و فحشاء و قمار میرسانند و کمتر
اتفاق افتاده که بغیر این مصارف برسانند و این افراد
را بعقیده بنده بایستی با مجازات شدید تربیت نمود و هوای
نفس آنها را با نگاهداری در زندانهای مرتب کنت

نا تمام کشاورز صدر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی